

نقش راهبردی اخلاق در ایجاد وحدت

دادخدا خدایار*

چکیده

اخلاقیات در کنار اعتقادات و عبادات جایگاه رفیعی در ایجاد، استقرار و استمرار وحدت انسان‌ها و مسلمانان نقش دارند؛ از این رو، این راهبرد در آموزه‌های نظری و عملی اسلام ارائه گردید تا در اتحاد جوامع خرد و کلان و حتی وحدت جهانی تأثیرگذار باشد. اسلام با توصیه به فضائل وحدت‌بخش مانند تقوا، مبارزه با خودخواهی، اعتدال، گفتمان عالمانه و صادقانه، احترام متقابل، حسن ظن، تحمل و مدارا، وفای به عهد و نیز پرهیز از ردائلی چون تعصب، حسادت، ظلم، اهانت، انحصارطلبی، تبعیض، تهمت و کینه، رعایت اخلاق اسلامی را در جهت تقریب و دوری از تفرقه، مؤثر دانسته است.

واژگان کلیدی

اخلاق تقریب، فضائل وحدت‌بخش، ردائیل تفرقه‌ساز، وفاق و صلح.

abazeynab@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۹/۲۵

*. استادیار گروه فلسفه و حکمت دانشگاه زاهدان.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۵/۲

طرح مسئله

انسان موجودی اجتماعی است و زندگی جمعی یکی از اصلی‌ترین نیازهای روحی اوست؛ از این رو، بسیاری از اندیشمندان ضمن پذیرش زیست اجتماعی انسان، علت آن را «مدنی بالطبع» یا «مدنی بالاستخدام» و یا «مدنی بالاجبار» بودن او دانسته‌اند؛ (طباطبایی، بی‌تا: ۳ / ۹۷ و ۷ / ۱۵۵؛ شریفی، ۱۳۸۴: ۱۲۲) و حتی اطلاق لفظ «انسان» را درباره این موجود، دلیل نیازمندی او به انس و الفت با دیگران بیان کرده‌اند. (مخزن الموسوی، ۱۳۸۹: ۳؛ گوهرین، ۱۳۶۷: ۱ / ۱۰۶)

به همین دلیل هیچ انسانی در شرایط عادی به تنهایی توانایی بقا و ادامه حیات ندارد.

افزون بر این، بعد فردی و اجتماعی شخصیت انسان و فضایل و رذایل اخلاقی او در جامعه در ارتباط او با سایرین شکل می‌گیرد که «وحدت» از فضایل و «تفرقه» از زمره رذایل‌اند. انسان‌ها در زندگی اجتماعی به دلیل تفاوت و تغایر اهداف، امیال، منافع، روش‌ها، افکار، باورها و ... دچار اختلافات و عداوت‌هایی می‌شوند که کیان وجودی، سلامت، امنیت و سعادت آنها را تهدید می‌کند. بر همین اساس، فلسفه وجودی ادیان و حکومت‌ها و نهادهای اجتماعی و مصلحان عالم جلوگیری از عداوت، خشونت، اختلاف، جنگ و ظلم و ... بوده است.

براساس شواهد تاریخی دور و نزدیک، هر قوم و امتی که در برابر دشمنان بدخواه درونی و برونی خویش، همدلی و همبستگی خود را در نظر و عمل حفظ کرده است، موفق بود و به اهداف خویش دست یافت؛ و در غیر این صورت، به‌رغم زیادی عِدّه و عُدّه محکوم به شکست شد؛ حتی جوامعی که ادعای پیروی از خدا و انبیا و اولیای او را داشته‌اند نیز به دلیل عدم انسجام و همبستگی، مشمول عنایات و امدادهای الهی نشده، شکست خورده‌اند. افزون بر آن هر ملتی که خواهان رشد و پیشرفت در ابعاد گوناگون تمدن، فنون و صنعت و به‌طور کلی در همه امور مادی و معنوی باشد، باید در حفظ همبستگی خود بکوشد:

بین میزان وحدت و اتحاد جامعه با پیشرفت و رفاه آن جامعه رابطه مستقیمی

برقرار است. (موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ۱۵۳)

در اسلام، وحدت و همزاد اهریمنی آن یعنی تفرقه، قدمتی به‌اندازه تاریخ دارد. اسلام از همان ابتدا چه در زادگاه خود و چه در خارج آن با عوامل ناهمسازگرایی که ریشه در تضاد

منافع فردی، گروهی، طبقاتی و قومی داشت، روبه‌رو بود. (امیر اردوش، ۱۳۸۹: ۶۹۶) از این رو، پیامبر اسلام ﷺ و جانشینان و پیروان حقیقی او در طول تاریخ سعی کرده‌اند با استعانت از آموزه‌های ناب اسلامی از پراکندگی مسلمین جلوگیری کنند.

مسئله مقاله پیش‌رو آن است که آیا فضایل و رذایل اخلاقی در پیدایش و حفظ و مدت و یا تفرقه و جدایی اجتماعی مؤثر است یا خیر. همان‌گونه که مسائل اعتقادی - کلامی و نیز مسائل رفتاری در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، در سطوح مختلف داخلی و خارجی، با وحدت، برادری و تفاهم مرتبط‌اند، اخلاقیات و صفات خوب و بد درونی نیز نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای در ایجاد و امحای وحدت دارند یا خیر و اگر مؤثر است تا چه حد و به چه کیفیت.

از میان فضایل اخلاقی، بخشی که بیشتر جنبه‌های اجتماعی دارند، نقش مؤثرتر و برجسته‌تری در ایجاد، تقویت و استمرار وحدت دارند؛ از جمله ایمان و باور به توحید به‌عنوان زیربنای اخلاقی، احترام متقابل، وفای به عهد، تولی و تبری، غیرخواهی و عاطفه، عدالت، ایثار، تواضع، تعاون، ادب در گفتار، و از میان رذایل اخلاقی نیز، کفر و شرک و نفاق به‌عنوان منشأ رذایلی همچون خودخواهی، زیاده‌خواهی، جهل، تعصب، کبر و مکر در این موضوع تأثیرگذارند. بنابراین با توجه به جایگاه اخلاق در بحث مذکور در این مقاله سعی بر آن است تأثیر اخلاقیات در ایجاد وحدت تحلیل، و مهم‌ترین فضایل اخلاقی مؤثر در ایجاد، حفظ و گسترش اتحاد و انسجام بررسی گردد.

اهمیت و جایگاه وحدت

الف) معناشناسی و گونه‌شناسی وحدت

کلماتی مانند اتحاد، اتفاق، تفاهم، انسجام، همگرایی، بسیج، هماهنگی، تعادل، همکاری، همدلی و ... در همین راستا استعمال می‌شوند. اگرچه هریک از این الفاظ واجد بار معنایی خاص خودند، هر کدام از آنها جلوه و مصداقی از «وحدت» بشمار می‌آیند. این واژه در فرهنگ لغت به معنای یکی بودن، یگانه بودن و یگانگی بوده، کاربردهای متفاوت فلسفی، منطقی،

عرفانی، سیاسی و اجتماعی دارد و در مقابل کثرت، اختلاف و واگرایی به کار می‌رود. از بعد اجتماعی، «وحدت مرام» اشتراک گروهی در یک مرام و مقصد را شامل می‌شود و از بعد سیاسی «وحدت ملی» یعنی اشتراک همه افراد یک ملت به عنوان مجموعه‌ای واحد، در آمل و مقاصد. در ادبیات سیاسی و روابط بین‌الملل از واژه «همگرایی» نیز به عنوان مترادف وحدت استفاده شده است:

غالباً همگرایی روندی است که در طی آن پدیده‌های سیاسی به هم پیوسته که به طور متقابل به یکدیگر وابسته هستند، می‌کوشند تا قطب خاصی را تشکیل دهند که به تنهایی قادر نبودند آن را به وجود آورند. در این راستا همگرایی سیاسی، اتحاد میان بازیگران سیاسی مختلف می‌باشد که در این روند بازیگران غالباً به دنبال حفظ صلح، کسب توانایی‌های لازم و دستیابی به هدفی ویژه و ارتقای [موقعیت و پررنگ نمودن هویت خودی باشند و در نهایت امر از این طریق می‌توانند توانایی‌های دفاعی خود را گسترش دهند. (میرآقایی، بی‌تا: ۳۰۳)

منظور از اتحاد و انسجام چه در سطح اقوام و نژادهای یک کشور و چه در سطح ملل و امت اسلامی و حتی جهانی دست‌شستن اقوام و فرق و اصناف و امم از هویت ملی، قومی و مذهبی و عقاید و باورهایشان نیست؛ بلکه منظور ایجاد صف واحد و یکپارچه و پیوسته در برابر «دشمن مشترک» است. بدیهی است هرچه اتحاد و همبستگی بین مردم یک کشور و در سطح وسیع‌تر آن بین کشورهای مسلمان و انسان‌های آزادی‌خواه و عدالت‌خواه دنیا اعتقادی‌تر، عمیق‌تر، مبنایی‌تر و صادقانه‌تر باشد آثار و برکات آن پایدارتر، محکم‌تر و ماندگارتر خواهد بود. به تعبیر دیگر، این رویکرد بیش از آنکه به عنوان یک «تاکتیک» مطرح شود، شایسته است که یک «استراتژی» باشد تا بر کیفیت و کمیت آن براساس مشترکات و عوامل وحدت‌آفرین و اصیل افزوده شود. وحدتی که در اسلام بدان توصیه شده، «وحدت عرضی تحمیلی» نیست که تنها در مقابل دشمن به کار آید بلکه «وحدت ذاتی خودجوش» است که باید از درون مسلمانان بجوشد، خواه دشمنی باشد یا نباشد. (اسفندیاری، ۱۳۸۲: ۹۶)

معمار انقلاب اسلامی فرموده‌اند:

ما وحدتمان برای این نیست که خودمان به جایی برسیم یک کاری بکنیم. خدا فرموده وحدت داشته باشید، برای او وحدت داریم و این وحدت که برای خداست، هر کیدی در مقابلش خنثی است. (موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ۱۵۸)

می‌توان وحدت را به سه دسته کامل و مطلق، ناتمام و تاکتیکی، راهبردی و عقلانی تقسیم کرد. قسم اول میسر نیست و قسم دوم نیز ناپایدار خواهد بود؛ اما در وحدت نوع سوم چون اصل وجود اختلاف پذیرفته شده است و بر اصل تقدم اصول و فروع مشترک تأکید می‌گردد، وحدتی است راهبردی که با روح اسلام و فطرت و حکمت سازگار است و باید نقشه راه وحدت‌جویان باشد. (حبیبی، ۱۳۹۰: ۸)

البته اختلاف گاهی مقدس و گاهی نامقدس است. برای نمونه، اختلاف صاحب‌نظران برای روشن شدن حق، به دلیل فراهم نمودن زمینه رشد و کمال و رساندن انسان‌ها به قله اتحاد و هماهنگی، ممدوح و مقدس است. اختلاف نامقدس، پس از ظهور حق و واقع است و بر اثر ظلم و هوای نفس پدید می‌آید. اگر دو صاحب‌نظر پس از تبادل نظر و روشن شدن حق - خواه به کمک عقل یا وحی - با پیروی از شیطان و هوای نفس، در برابر حق بایستند، اختلافشان مذموم و برای از بین بردن حق و احقاق باطل است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۰۵ - ۱۰۲)

ب) وحدت از منظر عقل

اتحاد و اتفاق قبل از آنکه بر قرآن، روایات و فطرت استوار باشد، ریشه در عقل و سیره عقلا دارد. عقل به‌عنوان پیامبر درون و یکی از منابع مهم معرفت، همواره بر همدلی و همگرایی، تفاهم، محبت و اتحاد مقابل دشمنان باطل و ظالم حکم می‌کند. زیرا از دیدگاه عقل دفع ضرر محتمل واجب است. اختلاف، عداوت و تفرقه بین مجموعه‌ای که «خودی» شمرده می‌شوند خطر شکست و زیان دنیوی و اخروی در پی داشته، موجودیت آنها را تهدید می‌کند؛ از این رو، عقل سلیم برای حفظ منافع و مصالح مادی و معنوی بر حق، به اتحاد و اتفاق در برابر دشمن بدخواه و باطل حکم می‌کند.

هر انسان عاقلی براساس تجربه تاریخی و سیر عقلای آزاداندیش درمی‌یابد که همبستگی، همسویی و همکاری در سایه وحدت و همدلی باعث تقویت قدرت و پیشرفت

مادی و معنوی آنان شده، فواید و ثمرات بسیاری به‌دنبال دارد؛ و اختلاف، تفرقه، جنگ و عداوت موجب ضعف و نابودی قوای مادی و معنوی آنان گشته، پیامدهای منفی و ضررهای جبران‌ناپذیری در پی دارد و اساس جامعه را تهدید می‌کند. سیره عملی همه عقلای عالم بر قبح تفرقه و دشمنی‌های غیر معقول و مبتنی بر هوا و هوس بوده است و ضمن تأیید حُسن وحدت مبتنی بر حق، بر آن تأکید نموده‌اند. از این‌رو، مراعات و حفظ وحدت براساس مشترکات و هویت ملی، دینی و انسانی که فواید دنیوی و اخروی دارد، عقلاً واجب است. به‌طور کلی، وحدت الهی مبتنی بر عدل و حق بوده، مراعات حق و عدالت و عمل به آن بایسته است؛ پس وحدت حق‌جویان و عدالت‌طلبان لازم و ضروری است.

ج) وحدت در فطرت

فطرت از منابع معرفتی پذیرفته‌شده نزد همه انسان‌هاست و مفاهیم فطری مفاهیمی‌اند که در همه انسان‌های عالم در هر زمان و مکان و موقعیتی که باشند یکسان‌اند مگر اینکه مانعی به‌طور موقت از ظهور آن جلوگیری کند. هر انسانی به حکم فطرت به محض اشتراک در اصول و مبانی فکری و حیاتی با هم‌نوع خود، احساس همدلی، دوستی و امنیت می‌کند در مقابل، با بیگانگان و غیر خودی‌ها، احساس تنفر و بیزاری؛ این همان فطرت هماهنگ با خودی و بیگانه با غیر خودی است. (اکبری، ۱۳۷۸: ۴۳)

به باور امام خمینی علیه السلام آگاهی بخشی، بهترین راه‌حل اختلاف و تفرقه، و نزدیک کردن انسان‌ها به یکدیگر است. (لک‌زایی، ۱۳۸۶: ۱۰۷) یکی دیگر از دانشمندان معاصر، فطرت توحیدی را سرمایه وحدت جهانی دانسته، می‌گوید:

خداوند سبحان، سرمایه سعادت همه‌جانبه و وحدت گسترده با همه جوامع بشری را به‌عنوان اصلی «ثابت»، «همسان»، «همگانی» و «همیشگی» در نهاد انسان گذارده است. به‌طوری‌که هیچ فردی در هیچ عصر و مصر و نسلی فاقد آن نیست ... تنها محور وحدت انسان‌ها و اتحاد جوامع بشری فطرت توحیدی آنان است ... توجه انسان‌ها به فطرت توحیدی و خواسته‌های آن موجب پیوند اخوت و برادری انسانی در میان آنان خواهد شد. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۹۱ - ۸۵)

د) وحدت از دیدگاه اسلام

یک. دیدگاه قرآن

قرآن کریم به‌عنوان کتاب و منبع اصلی و مشترک تمامی مذاهب و فرق اسلامی، ادبیاتی وحدت‌گرا دارد. آیات و مفاهیمی همچون «واعتصموا»، «تعاونوا»، «اصلحوا»، «اصلاح بین الناس»، «آلف بینهم»، «امت واحده»، «امتاً وسطاً»، «حزب الله»، «صیغه الله» و «إخوة»، همگی، گاه با صراحت، و گاه در قالب روشی اصلاحی بر مفهوم وحدت تأکید می‌نماید. البته مفهوم وحدت در قرآن کریم تنها به امت اسلامی محدود نمی‌شود، بلکه در سطحی وسیع‌تر، دیگر ادیان توحیدی - ابراهیمی را نیز در برمی‌گیرد و پیامبر ﷺ را مأمور ابلاغ وحدت می‌کند. «قل یا اهل الکتاب تعالوا...». (حییبی، ۱۳۹۰: ۷)

آیات فراوانی از قرآن کریم فلسفه وحدت اسلامی و انسانی را برای حضور و ایستادگی در رویارویی با افکار و تمدن‌های شیطانی و گروه‌های باطل، ضروری دانسته و بر آن تأکید کرده‌اند. محوری‌ترین آیه در این موضوع، آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...» (آل عمران / ۱۰۳) است که به همه پیروان توحید ناب دستور می‌دهد که حول محور معیارها و اصول مسلم الهی متحد باشند؛ و نیز، با آیه «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال / ۴۶) همه آنها را از تنازع و تفرقه بر حذر داشته، ماهیت اختلاف را سستی و نابودی معرفی می‌کند. آیاتی چون (انعام / ۵۳ و ۱۵۹)، (آل عمران / ۶۴ و ۱۰۵)، (بقره / ۲۱۳)، (نحل / ۶۴ - ۶۳)، (قصص / ۴)، (مائده / ۱۶ - ۱۵)، (انبیاء / ۹۲)، (مؤمنون / ۵۲)، (حج / ۷۸)، (شوری / ۱۳)، (انفال / ۶۳ - ۶۲) بیانگر ابعاد و زوایای جایگاه وحدت و دوری از تفرقه در اسلام است. لازم به یادآوری است که محتوای بسیاری از آیات مربوط به وحدت اخلاقی است و به نقش اخلاقیات در اتحاد و اتفاق اشاره می‌نمایند که اهل تحقیق می‌توانند به شکل مبسوطی به آنها بپردازند.

دو. وحدت از منظر روایات

روایات معتبری از پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت ﷺ بر توصیه و دعوت به وحدت اسلامی و دوری از تفرقه وجود دارد. پیامبر صریحاً و مؤکداً همه افراد بشر را به اتحاد و جماعت و نهی از

جدایی و پراکندگی سفارش کرده است. (محمدی ری‌شهری، ۲ / ۲۴۳۴) مناسبات میان اعضای جامعه مؤمن را به حساسیت عضوهای یک پیکر نسبت به یکدیگر یا پیوستگی اجزای یک بنا شبیه می‌نماید و جماعت و وحدت را رحمت و پراکندگی را عذاب می‌شمارد؛ (نهج‌الفصاحه، ح ۳۲۳) ناهمساز را شکار شیطان خوانده و وحدت‌ستیزی را اگرچه اندک، برابر با کفر اعلام می‌کند و بر لزوم هماهنگی با توده امت تأکید می‌ورزد. (محمدی ری‌شهری، ۲ / ۷۶۰) امام علی علیه السلام فرمودند: «والعرب الیوم و ان کانوا قلیلاً فهم کثیرون بالاسلام، عزیزون بالاجتماع». (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۴۶) جمع قلیل با پیروی از اسلام و اتحاد و اجتماع عزتمند می‌شوند. ایشان در فرازی دیگر، دست خدا را با جماعت دانسته، اهل تفرقه را طعمه گرگ‌صفتان می‌داند.^۱ (همان: حکمت ۱۲۷)

این حقوق و وظایف چنان اهمیتی دارند که در کتب حدیثی بابی جداگانه تحت عنوان «حقوق الاخوان» و عناوینی با همین مضمون آمده است. از یک نگاه می‌توان حقوق و آداب معاشرت را «اخلاق معاشرت» دانست؛ زیرا هم مبنای اخلاقی (حسن و قبح)، و هم نتایج اخلاقی دارد. اسلام به حکم وحدت عقیده، وحدت شریعت و وحدت هدف، برای برادران دینی به‌لحاظ یاری، همبستگی و حمایت از یکدیگر حقوق معینی در نظر گرفته است.

امام کاظم علیه السلام در کلامی با محتوای اخلاقی و وحدت‌بخش فرمود:

از جمله حقوق واجب برادرت این است که آنچه را برای دنیا و آخرت او سودمند است، از وی پوشیده نداری کینه‌اش را به دل نگیری، اگرچه بد کند، هرگاه تو را خواند اجابت کنی [و] او را در مقابل دشمنش تنها نگذاری ... (همان: ۱۲۴۷)

روایات متنوع و متعددی مانند آنچه بیان شد و احادیثی مثل: «من اصبح و لم یهتّم بامور المسلمین فلیس بمسلم». یا روایت «من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم». (کلینی، ۱۳۶۳: ۲ / ۱۶۳) همه حکایت از ارزش و عظمت وظایف و رفتارهایی دارد که انجام آن به تألیف قلوب و محکم شدن صفوف مسلمین می‌انجامد.

۱. آیت‌الله سید محمدباقر حکیم بخش شایان توجهی از این روایات را در کتاب وحدت اسلامی از دیدگاه قرآن و سنت آورده است و نیز جهت اطلاع بیشتر ر.ک: الهی، ۱۳۵۲: ۹۹ - ۵.

نقش و جایگاه اخلاق در شکل‌گیری وحدت اسلامی

ادعای اصلی این مقاله آن است که بحث اتحاد اسلامی و انسانی بیش از هرچیز، موضوعی اخلاقی است؛ زیرا هدف نهایی دین، کمال انسان، یعنی تجلی صفات الهی در او و تخلق به اخلاق الهی است. پیامبر ﷺ نیز هدف رسالت خود را اتمام و اکمال اخلاق والا معرفی کرده و از سوی دیگر بیشتر اعتقادات و احکام نیز آثار، نتایج و ماهیت اخلاقی دارند؛ چون اسلام برای فریضه‌های تعبدی نیز هدف‌های اخلاقی در نظر گرفته، و در پی تحقق آنها در زندگی مردم است به طوری که در صورت عدم تحقق اهداف مزبور، مورد پذیرش حقتعالی قرار نخواهند گرفت. (مقدس، ۱۳۸۹: ۳۵)

در یک تقسیم‌بندی اولیه و کلی، ابعاد وجودی انسان در سه حوزه اندیشه، ملکات نفسانی و رفتارها جای می‌گیرند و بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند. افزون بر این، وضعیت‌های مختلف نفسانی انسان نیز بر اندیشه وی تأثیر گذاشته، نگرش او را نسبت به حقایق و واقعیت‌ها تغییر می‌دهند و اندیشه نیز بر حدوث و زوال حالات نفسانی تأثیرگذار است. از سوی دیگر صفات نفسانی (اخلاقیات) مبادی و منشأ پیدایش رفتارها هستند و رفتار و عمل خارجی نیز، به‌ویژه در صورت تکرار و استمرار موجب پیدایش ملکات نفسانی می‌گردد. (دیلمی، ۱۳۷۹: ۱۳۳)

بنابراین وحدت به معنای همسویی در نگرش و دیدگاه، موضوعی اعتقادی، و مربوط به اندیشه بوده، مبنای اخلاقیات، و به معنای الفت، همدلی، برادری و محبت به یکدیگر، بحثی قلبی و از صفات نفسانی مثبت و اخلاقیات.

براساس دیدگاه برخی، عرفان به دلیل ایجاد زمینه فضائی همچون پذیرش تکثر، درجات همدردی با دیگران براساس عبودیت، تواضع و شرح صدر می‌تواند بیش از هرچیز در پیشگیری از رویارویی مؤثر باشد و راه وصول به وحدت را به بشر بنماید. (رحیمیان، ۱۳۸۲: ۲۴ - ۲۳)

یعنی بخشی از تأثیر عرفان در ایجاد الفت و جلوگیری از عداوت است که مربوط به بهره‌برداری از فضایل اخلاقی است.

مرحوم سیداحمد خمینی، ضمن آنکه اصول اخلاقی و ارزشی را لازمه گرایش عمومی به وحدت می‌داند معتقد است بدون حاکمیت این اصول بر جوامع بشری تلاش‌های مربوط به

اتحاد بی‌ثمر می‌ماند. ایشان به نقل از امام خمینی علیه السلام آورده‌اند:

مسلمین مأمورند به دوستی و مواصلت و نیکویی به یکدیگر و مودت و اخوت ... و پر واضح است که این کبیره موبقه (تفرقه) اگر رایج شود بین جمعیتی، موجب کینه و حسد و بغض و عداوت شده و ریشه فساد در جمعیت بدواند، درخت نفاق و دورویی در آنها ایجاد کند و برومند نماید، و وحدت و اتحاد جامعه را گسسته کند. (موسوی خمینی، ۱۳۷۴: ۱۵ و ۲۱)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود امام خمینی علیه السلام بعضی از رذایل اخلاقی را از جمله آفات و آسیب‌های وحدت برشمرده‌اند. به تعبیر برخی از اندیشمندان سیاسی:

آنچه، از قرآن می‌فهمیم این است که اگر انسان، مؤمن، آگاه، متقی و متخلق به اخلاق اسلامی پرورش یابد، تکامل‌ها سرعت گرفته و اختلافات کم می‌شود. اختلافات به بخش نادانی انسان‌ها مربوط می‌شود و حتی اگر علما هم به «سوء اخلاق» آلوده باشند، این اشکال بروز می‌کند. (هاشمی، ۱۳۸۹: ۲۱ - ۲۰)

درمان تفرقه و اختلاف مذکور به تعبیر بزرگان و اندیشمندان سیاستمدار اخلاق اسلامی است. (همان) بنابراین چنین به نظر می‌رسد که خردمندانه‌ترین روش برای تقریب مذاهب بهره‌گیری از اخلاق مبتنی بر آموزه‌های دین مبین اسلام است که بیشترین انگیزه جهت تقریب بین صاحب‌نظران مذاهب گوناگون را ایجاد می‌کند؛ چراکه اخلاق و فلسفه اخلاق از دو راه پشتیبان تقریب مذاهب است که عبارت‌اند از:

۱. احیا و تحریک تقوا در اندیشه صاحب‌نظران و اندیشمندان برای دآوری عادلانه؛
۲. تأکید بر وجود مفاهیم مشترک در حوزه اخلاق و تقریب مذاهب، مخصوصاً نظریه‌های اخلاقی. (علی رحیمی، ۱۳۸۹: ۴۰۵)

مؤلفه‌های اخلاقی وحدت‌بخش

مقصود از فضایل وحدت‌آفرین، صفات ممدوحی است که با معرفت دینی، ایمان الهی، یقین قرآنی و حکمت عقلانی تأیید و پشتیبانی می‌شوند، جامعه توحیدی اسلامی را به نور وحدت و

انسجام بیاریند. التزام به فضایی مانند تقوا، ایثار، سلم و نصح، تولی و تبری، وفای به عهد، عدل و قسط، حقوق متقابل، همیاری و همکاری در بر و تقوا، ترویج نیکی و نیکوکاری، رعایت ادب و انصاف، اقدام و توصیه به صلاح، دوستی و محبت، احترام متقابل، گفتمان خردمندانه و صادقانه، مدارا و تواضع، ارتباط و معاشرت، تحمل و سعه صدر، و دوری از ردایی همچون خودخواهی، تعصب، اهانت، کینه، مادیگری، غلوی تفرقه‌ساز و افراطی‌گری، تکفیر، انزواگرایی، شهوت‌رانی، قومیت‌گرایی، مذهب و فرقه‌گرایی، تنگ‌نظری، خیانت، بدبینی، قضاوت جاهلان، خرافات و اتهام از مهم‌ترین عوامل اخلاقی در پیشبرد و تقویت وحدت اند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

الف) تقوا

تقوا از ماده «وقایه»، عبارت است از محافظت چیری در برابر اموری که به آن زیان و آزار می‌رساند. و در عرف اهل شرع خویش‌داری در برابر گناه است که با ترک محرمات و مکروهات و در برخی موارد با پرهیز از مباحات حاصل می‌گردد. (راغب، ۱۳۸۷: ۵۴۵) از میان مفاهیم اخلاقی شاید بتوان «تقوا» را جامع‌ترین و کلیدی‌ترین مفهوم دانست؛ زیرا تقوا به معنای عام هم دربردارنده فضایل اخلاقی و کمالات معنوی، و هم دارای دو جنبه ایجابی (محرک) و سلبی (بازدارنده) است. زیرا از یک‌سو آدمی را به انجام طاعات و واجبات الهی برانگیخته، به کسب کمالات معنوی وامی‌دارد، و از دیگر سو او را به خویش‌داری فراخوانده، از ارتکاب آنچه در شرع نهی شده برحذر می‌دارد. (اسماعیلی یزدی، ۱۳۸۲: ۱۲۹) برخی با استناد به قرآن تقوا را جامع‌ترین وصیت خداوند نام نهاده‌اند. (محفوظی، ۱۳۸۸: ۱۶۸) در کلام معصومین علیهم‌السلام از جمله در فرمایشات امام علی علیه‌السلام تقوا کلید هر راستی و ذخیره آخرت و مایه آزادی از اسارت درونی و برونی (اجتماعی) و نجات از تفرقه شمرده شده است. (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۱)

تقوای فردی و اجتماعی موجب ایجاد و رشد بصیرت و تحکیم وحدت بوده، عامل تحقق همه زمینه‌های اخلاقی مربوط به اتفاق و یکپارچگی است. از جهتی چون تقوا نیروی بازدارنده و تسلط بر نفس، از ارتکاب گناهان و انحرافات خرد و کلان و تفرقه و تشتت که از

خطرناک‌ترین انحرافات و جرایم اخلاقی و دینی‌اند جلوگیری می‌کند، می‌تواند به‌مثابه قوهٔ صیانت نفس مانع مجموعه گناهان و خلاف‌هایی شود که باعث جدایی افراد و ملت‌ها از یکدیگر می‌شود. از این رو، از میان اخلاقیات تنها رعایت «تقوا» برای انسجام و همگرایی کافی است. چراکه می‌تواند چتری برای همهٔ اخلاقیات باشد. این فضیلت قرآنی به‌مثابه یک فرهنگ و مکتب اخلاقی است که آثار و برکات زیادی در جمیع ابعاد حیات بشری داشته، زندگی همراه با سلم و صلح را در پی دارد.

ب) پرهیز از خودخواهی

از آنجاکه وحدت و همدلی نیازمند ایثار و از خودگذشتگی، انصاف و رعایت عدالت و حقوق دیگران، حق‌گرایی و مداراست و همه این فضایل در تضاد با امیال نفسانی از جمله کبر، عجب و غرور که ریشه در خودخواهی فردی و قومی دارند، قبل از هر اقدام دیگری برای رسیدن به وحدت در حوزه اخلاق باید با نفس مبارزه کرد و از خودخواهی منفی پرهیز نمود تا پس از رفع موانع اخلاقی دستیابی به وفاق و تفاهم به‌آسانی میسر گردد. در این زمینه امام خمینی علیه السلام می‌گوید:

همه گرفتاری‌هایی که برای بشر هست از این آنانیت است ... توجه به خود وقتی باشد، همه جهات خودم باشم، همه‌چیز را برای خودم بخواهم، همه گرفتاری‌ها از این نقطه است. بالاترین ظلمت‌ها ظلمت آنانیت است. ... تمام جنگ‌های عالم از این آنانیت انسان پیدا می‌شود. مؤمن‌ها با هم جنگ ندارند اگر جنگی باشد بین دو نفر، باید بدانند که مؤمن نیستند. انبیا اگر همه با هم در یک‌جا و یک عصر مجتمع شوند هیچ اختلاف و نزاعی نخواهند داشت؛ چراکه همه آنها بر نفس خود مسلط و فرمانبردار خدایند. (موسوی خمینی، ۱۳۶۵: ۳۹ - ۳۷)

انسان دارای دو نفس الهی و حیوانی است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «اقبل علی نفسک بالادبار عنها». (آمدی، ۱۳۷۹: ۲ / ۴۸۷) منظور از خود و نفس در اینجا خودخواهی مذموم است که ثمره جهل و عدم تربیت «حب ذات» بوده، خود، باعث لذت‌طلبی افراطی، دنیاگرایی، انحطاط اخلاقی، غفلت از خدا، سوءاستفاده از عقل و دانش، تجاوز به حقوق دیگران و تزییع

امتیازات آنها، بی‌وفایی، کبر و ... شده، موجب اختلاف و تشتت در میان انسان‌ها می‌گردد و آنها را از رسیدن به وحدت باز می‌دارد. به عقیده برخی، گرچه گاهی اختلاف در میان انسان‌ها ناشی از عوامل فکری و اختلاف در تشخیص است، این نوع اختلاف‌ها با رجوع به موازین عقلی و منطقی و تسلیم به حق، به‌سهولت حل‌شدنی بوده، هرگز منتهی به مخاصمت، درگیری و تشتت نمی‌گردد؛ زیرا اختلاف ناشی از اسارت در قید انواع خودخواهی‌ها، تعصبات و عقده‌های برآمده از خودخواهی است. (سادات، ۱۳۶۵: ۱۴۹) بنابراین یکی از شرط‌های مهم رسیدن به وحدت و تفاهم دست‌برداشتن از خودخواهی‌های فردی و گروهی و رسیدن به وارستگی و آزاداندیشی و حق‌طلبی و انصاف است. زیرا تواضع، خودشکنی و از خودگذشتگی لازمه اتحاد و انسجام‌اند.^۱

ج) تولی و تبری

یکی از ویژگی‌های ذاتی و نیازهای ضروری انسان‌ها «دوستی و دشمنی» است و انسانی بدون جاذبه و دافعه متصور نیست. هر فرد، گروه، ملت و امتی به چیزهایی محبت می‌ورزند و از چیزی دوری می‌جویند. اسلام افزون بر توجه دادن مسلمانان به این موضوع، برای دوستی‌ها و دشمنی‌های پیروان خود معیار قرار داده است که «تولی و تبری» باید براساس «حب فی الله» و «بغض فی الله» باشد به‌معنای دوست‌داشتن خدا و دوستان او و دشمن‌داشتن دشمنان او. اینها مفاهیم و صفاتی‌اند که محور ارتباط با دیگران و معیاری برای اتحاد یا عدم

۱. در پی موضوع خودخواهی و ارتباط آن با وحدت، یکی از موانع اتحاد و انسجام، خط‌کشی‌ها و مرزبندی‌هایی است که انسان‌ها را به خودی و غیرخودی تقسیم می‌کنند. شهید مطهری رحمته‌الله تحت عنوان «توسعه خودی» پس از پذیرش و برشمردن انواع «خود» و «من»، معیار خودی و غیرخودی را خیرخواهی در مسیر حق‌خواهی و خداپرستی دانسته است. (مطهری، ۱۳۸۶: ۱۷۳ - ۱۷۱) بنابراین مسلمانان می‌توانند با توسعه مرزهای خود قبیله‌ای و نژادی و فرقه‌ای و رسیدن به خود به گستره‌ای وسیع‌تر با عنوان «خود اسلام» و هویت دینی ظرفیت خود را توسعه داده، الفت و ارتباط و همگرایی خود با سایر مسلمانان عالم را افزایش دهند و حتی در افق وسیع‌تر با همه حق‌طلبان و عدالت‌جویان جهان نیز اعلام همکاری و پشتیبانی کنند و به «خود انسانی» و بین‌المللی نائل شوند و «خود» را تا سرحد جهانی توسعه دهند.

اتحاد با سایر انسان‌ها، گروه‌ها و ملت‌ها؛ از این رو، در متون اخلاقی اسلام بر آن تأکید فراوان شده است؛ زیرا معیار مزبور تعیین‌کننده جهت‌گیری اساسی و راهبردی مسلمانان در قبال دیگران و خودشان است. این اصل اصیل، برگرفته از کلام الهی است که فرمود: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح / ۲۹) و در آیه‌ای دیگر ضمن تعیین بعضی از مصادیق دشمنان، درباره پرهیز از دشمن دوستی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ...» (نساء / ۱۴۴) در آیه‌ای از دوستی با یهود و نصاری نهی فرموده (مائده / ۵) و در جایی ملاک عدم دوستی را دشمنی خداوند و دشمنی خود مؤمنین برشمرده است. (ممتحنه / ۶۰) پیامبر ﷺ در راستای این کلام الهی چنین فرمود: محکم‌ترین دستاویز ایمان دوست‌داشتن برای خدا و دشمنی ورزیدن برای اوست. دوست‌داشتن دوستان خدا و بیزاری جستن از دشمنان خدا. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۳: ۱ / ۳۷۹)

و نیز فرمود:

کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، هرگز با کافران برادری نمی‌کند و با افراد فاجر معاشرت و آمیختگی ندارد. (صدوق، بی‌تا: ۷)

اهمیت و منزلت دوستی و دشمنی ورزیدن برای خدا به‌عنوان یک راهبرد در تعامل با افراد و جوامع در کلام اهل‌بیت علیهم‌السلام به‌عنوان همه حقیقت ایمان و در دوستی و دشمنی برای خداوند خلاصه شده است. یکی از یاران امام صادق علیه‌السلام از ایشان پرسید: آیا دوستی و دشمنی از ایمان شمرده می‌شود؟ امام علیه‌السلام پاسخ داد مگر ایمان چیزی جز دوستی و دشمنی است؟ امام باقر علیه‌السلام نیز، فرمود: «دین و مذهب چیزی جز حب و دوستی نیست». (فرید تنکابنی، ۱۳۸۵: ۳ / ۱۸۱) با استناد به این نصوص دینی مسلمانان وظیفه دارند برای حفظ و تقویت وحدت، همه پیروان اسلام و بندگان نیکوکار خدا را دوست بدارند و با آنها همبستگی داشته باشند. لازمه دوستی و وحدت، مراعات سایر اخلاقیات از جمله: کمک، همیاری، امداد و پشتیبانی، نصیحت و خیرخواهی، خوش‌بینی، ایثار و فداکاری و پرهیز از حسادت و کینه‌توزی و عدم همکاری و دوستی و هم‌پیمانی با دشمنان است.

د) پرهیز از جهل، تعصب و افراط

از علت‌های مهم دشمنی و تفرقه بین فریق مسلمین عدم شناخت صحیح و فهم درست عقاید و باورهای یکدیگر است. «تعصب» به معنای اندیشه بد درباره دیگران بدون ادله و شواهد کافی یکی از علت‌های عدم معرفت جامع نسبت به یکدیگر است. این دو عامل باعث بروز اقدامات خسوفت‌بار، شدید و دور از ارزش‌های اخلاقی نسبت به دیگران می‌گردند و سلامت معاشرت و همزیستی (وحدت) جامعه را برهم زده، موجب تشدید کینه و دشمنی می‌شوند و چه‌بسا در این بین اشخاص و واسطه‌های فتنه‌جو و شیطانی با سوءاستفاده از این خلأ معرفتی و اخلاقی، بر تفرقه و عداوت بیفزایند؛ از این‌رو، عدم آشنایی به مبانی اعتقادی و عملی یکدیگر باعث می‌شود بعضی از فرقه‌های افراطی خود را حق و دیگران را ناحق و باطل بدانند و عجولانه حکم به تکفیر دیگر مذاهب داده، آن را اجرا کنند. شکل‌گیری افراط‌گرایی نتیجه خلل در ارزش‌ها و باورهاست و غالباً طرفی که به‌لحاظ معرفت و حجت ضعیف‌تر است، به آن متوسل می‌گردد. درحالی‌که در منابع روایی فریقین از پیامبر اعظم ﷺ نقل شده است که فرمودند: «ریختن خون مسلمانی که به یگانگی خدا و پیامبری من گواهی دهد، روا نیست». (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۹: ۱۰۲ / ح ۱۶۳۱۳) همچنین فرمودند:

مسلمان برادر مسلمان است، به او ظلم نمی‌کند، ذلیل و خوار نمی‌سازد و تحقیر نمی‌کند ... هر مسلم بر مسلم دیگر خونسش، مالش، عرض و ناموسش حرام است ...

همچنین فرمودند:

به همدیگر حسد نورزید، همدیگر را دشمن مشمارید، پشت سر هم بدگویی نکنید، برخی از شما بر دیگری ظلم نکنند، بندگان خدا با هم برادر باشید. (عطاء الطائی، ۱۳۶۹: ۲۰۰)

ه) گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز

یکی از علل اختلاف و تفرقه بین نوع انسان‌ها و یا بین ادیان و مذاهب، قطع ارتباط و تعامل فکری و حضور فرهنگ حذف و درپی آن عدم آگاهی درست از باورها و ارزش‌های یکدیگر

است که باعث سوءظن و قضاوت‌ها و موضع‌گیری‌های ناصواب و اقدامات نادرست شده، و اسباب تفرقه را فراهم کرده است؛ چراکه «انسان دشمن ندانسته‌های خویش است و دوری به جفا می‌انجامد». (ملص، ۱۳۸۷: ۱۸۸) به همین علت در کلام الهی به صراحت بیان شده است که گوش دادن به گفتار و پذیرفتن بهترین قول نشانه هدایت و خردورزی است: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ». (زمر / ۱۸ - ۱۷) زیرا گفت‌وگوی صادقانه و منطقی گامی مهم در راستای رهایی از تعصب و فرقه‌گرایی و رسیدن به عقلانیت و هدایت بوده، به یکی از کامل‌ترین و مؤثرترین شیوه‌های برقراری ارتباط، یعنی به هم‌گرایی فکری و عملی و تضارب آرا و اندیشه‌ها می‌انجامد. امام علی علیه السلام با بهره‌گیری از معارف قرآنی در تشویق به تبادل آرا و نقش آن در ازبین‌بردن اختلاف‌ها و دستیابی به اندیشه درست می‌فرماید:

اضربوا بعض الرأي ببعض يتولد منه الصواب. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۳:

ح ۶۸۳۲)

پاره‌ای از دیدگاه‌ها را با پاره‌ای دیگر نقد کنید تا اندیشه درست از آن برآید.

خداوند از طریق وحی با بندگانش سخن گفته و به پرسش‌هایشان پاسخ داده است. پیامبران خدا نیز با بحث و مناظره به روش احسن به شبهات مخالفان پاسخ داده‌اند. بحث و جدل شیطان با خدا، گفت‌وگوی هابیل و قابیل، مناظره ابراهیم با مشرکین و بت‌پرستان نشانه تأکید و تشویق به آزادی اندیشه و دوری از دگماتیسم و خودرأیی است. گفت‌وگوی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با مخالفان به‌رغم زشت‌ترین برخوردها از جانب آنان، ارتباط و تماس‌های فردی با آنان، حضور در میان قبایل، پذیرفتن هیئت‌های نمایندگی سایر ادیان، اعزام مبلغ به شهرها و قبایل و مکاتبه با سران حکومت‌ها، دال بر صحت، مفید بودن و تأیید این روش است که می‌تواند عاملی برای رفع کدورت و ایجاد مودت و هدایت به‌سوی حق شود.

گفت‌وگو به‌معنای بازبینی در سخن و هم‌آوایی بوده، مناظره دارای آداب، آفات، فنون، ابزار و روش‌هایی است که مراعات آنها باعث تأثیر بیشتر و مفیدتر این سنت حسنه برای

وحدت‌آفرینی و استمرار و پایداری آن، و فقدان یا عدم رعایت هریک باعث تشدید کینه‌ها و کدورت‌ها و تضعیف و فراموشی این نعمت قرآنی و نبوی می‌شود. از جمله مقتضیات اخلاقی گفت‌وگو عبارت‌اند از: سعه صدر، بلندنظری، انعطاف‌پذیری، رفق و مدارا و احترام متقابل. بر همین اساس خداوند در قرآن در توصیه به خوش‌رویی و مهربانی در گفتار فرموده است: «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره / ۸۳) و در جای دیگر در تأکید بر هدفمندی و جدیت در گفت‌وگو می‌فرماید: «قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (احزاب / ۷۰) و در جای دیگر بهترین شیوه‌های گفت‌وگو را چنین ترسیم فرموده است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»، (نحل / ۱۲۵) بر مبنای این آیه ارکان یک گفتمان وحدت‌بخش عبارت‌اند از:

۱. حکمت، استدلال یا برهان؛ استفاده از سخنان یقینی و مطابق با واقعیت و علم؛ (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۷: ۵۸)

۲. جدال به شیوه برتر؛ دوری از تحقیر و توهین و حفظ جنبه‌های ادب و اخلاق؛

۳. موعظه حسنه؛ استفاده از بعد عاطفی و قلبی. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۱۰ / ۳۹۱؛

نوعی، ۱۳۷۹: ۷۷)

حاصل مراعات این اصل راهبردی و پرهیز از بروز آفات و آسیب‌های آن، نزدیکی افکار و دیدگاه‌ها و تألیف قلوب، و ایجاد دوستی، اخوت و اتحاد و انسجام خواهد بود و عدم ارتباط و گفت‌وگو گسیختگی، انزواگرایی، تعمیق خودخواهی، چیرگی شهوات، بسته‌شدن دریچه‌های معرفت، عقب‌ماندگی و فرقه‌گرایی را در پی خواهد داشت؛ از این رو، حتی اگر پس از گفت‌وگو و مکاتبه بازهم فرقی مذهبی و مجامع قومی بر سر بعضی از فروع اختلاف نظر داشته باشند - که طبیعی است - اولاً: تحقیق و ارتباط و گفت‌وگوی خود را صمیمانه و خالصانه بر معیار مشترکات و هویت دینی خویش ادامه دهند؛ ثانیاً: سعه صدر، تحمل و ظرفیت و بردباری خود را نسبت به باورها و ارزش‌های یکدیگر بالا برده، با هم «مدارا» نمایند. زیرا مدارا نسبت به سایر فرقی با وجود مخالفت افزون بر رشد تعقل، نقادی، تعاون، کارجمعی، وحدت ملی و مسئولیت اجتماعی، موجب تبیین شفاف آرای مخالف و موافق، و مانع ایجاد نفاق و عناد شده خودخواهی‌های فردی و گروهی به‌شدت تضعیف، و اتحاد و اتفاق تقویت می‌گردد.

(و) ادب و احترام متقابل

فراخوانی اسلام برای دعوت به تعامل اخلاقی، دعوتی فراگیر در تمامی زمینه‌ها و ابعاد مرتبط با حیات اجتماعی بوده، از قوانین و تعهدات و مسئولیت‌های دینی - اخلاقی گرفته تا مراسم عبادی و روابط خویشاوندی و خانوادگی و عواطف انسانی را در برمی‌گیرد. همه اینها بر پایه اصل خوش‌برخوردی با مردم و مهر ورزیدن و نرمش و مدارا و خوش‌رویی با آنان است که در شرع مقدس از آن به حسن خلق و معاشرت تعبیر شده است. امام صادق علیه السلام از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

سه خصلت است که در هر کس جمع نشود هیچ عمل او تمام نیست. «ورع» که او را از گناهان دور کند. «اخلاق» که با مردم به مدارا رفتار نماید و «حلم» و شکیبایی که با آن نادانی جاهلان را رفع می‌کند. (حکیم، ۱۳۷۷: ۱۶۰)

شاهد این روایت رعایت اخلاق در رفتار با مردم است که می‌توان آن را به رعایت ادب و احترام و مهربانی و مدارا برای حفظ ارتباط حسنه، و آشتی، مسالمت و دوری از اختلاف، پراکندگی و قهر و دشمنی تفسیر کرد. بنابراین، تعامل اخلاقی بدین معناست که همه انسان‌ها مخصوصاً پیروان مذاهب در هر جایی که دیدار یا برخوردی با هم‌کیشان و یا سایرین داشتند، اخلاق و احساسات و عواطف انسانی را رعایت کنند تا دل‌ها به هم نزدیک و کینه‌ها زوده شود. زیرا احترام به اعتقادات دینی و باورهای مذهبی و مقدسات سایر ادیان و مذاهب مهم‌ترین عامل انسجام و وحدت ملل و امت اسلامی است. براساس تجارب و شواهد موجود دشمنان اسلام برای ایجاد تفرقه و نزاع میان کشورها مخصوصاً میان فرق و مذاهب اسلامی، می‌کوشند با حربه اهانت و بی‌حرمتی به مقدسات، از جمله آتش‌زدن قرآن توسط کشیش امریکایی و تخریب حرمین عسکرین توسط افراط‌گران وهابی، آتش فتنه را در جوامع شعله‌ور سازند.

(ی) وفای به عهد و پیمان

اسلام به‌طور کلی بر ضرورت وفای به عهد و پایبندی به میثاق در همه زمینه‌ها، براساس رعایت جنبه‌های اخلاقی، به‌خصوص در روابط اجتماعی و سیاسی - حتی در مقابل دشمنان -

به‌عنوان مسئله‌ای بنیادی برای حفظ و بقای وحدت جامعه تأکید نموده است. نقش اخلاق و رعایت موازین اخلاقی از جمله عمل به عهد و پیمان برای وحدت‌بخشی جوامع ارائه داده است را می‌توان در آیات متعددی ملاحظه کرد که همه، بیانگر اهمیت رعایت آن در سطح روابط ملی و جهانی است (حکیم، ۱۳۷۷: ۹۸ - ۹۶) که در ادامه به یکی از آیات مزبور اشاره می‌شود:

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهَرُوا عَلَيْكُمْ أَمْ حَتَّىٰ فَاتَمَّوْا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ. (توبه / ۴)

در این آیه افزون بر امر به وفای به عهد الهی و عمل به پیمان‌هایی که با مردم مؤمن و مسلمان بسته می‌شود، رعایت پیمان با مشرکان نیز لازم شمرده شده است.

قطعاً عدم التزام جوامع به میثاق‌ها و پیمان‌ها باعث بی‌اعتمادی، ستم، زورگویی و هرج و مرج و در نتیجه پراکندگی و اختلاف و نزاع می‌گردد و اساس امت‌ها و ملت‌ها را تهدید و تخریب می‌کند. از این رو، حفظ اعتبار و احترام پیمان‌ها و توافق‌ها برای حفظ سازگاری و همدلی ضروری است؛ چراکه این مهم هم از اخلاقیات قرآنی و سیره معصومین علیهم‌السلام و عقلا، و هم از آیین فتوت و جوانمردی شمرده می‌شود.

ط) عدالت

عدالت چه به معنای اعتدال همه قوای فکری، غضبی و شهوی، و چه به معنای اعطا حق هر صاحب حق، اصلی اخلاقی - سیاسی و بنیادین است که زمینه‌ساز حفظ همبستگی و وفاق جامعه بوده، به معنای وسیع، زیربنای تمام تکالیف فردی و اجتماعی اسلامی و انسانی است. خداوند، با تأکید، همگان را به عدل و داد دعوت کرده (نحل / ۹۰) ضمن خطاب به دادرسان و قضاوت‌کنندگان به آنها دستور می‌دهد براساس دادگری دوری نمایند (نساء / ۵۸) همچنین در آیاتی فلسفه خلافت و بعثت و ولایت را امر به عدل و قسط دانسته، (نساء / ۱۳۵؛ اعراف / ۲۹؛ حدید / ۲۵ و ...) و ضمن تأکید بر عدالت در گفتار و کردار و اخلاق، در آیه‌ای آن را شرط صلح پایدار و نفی نزاع معرفی نموده، و اصلاح بین متخاصمین را مقید به آن دانسته است: «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا» (حجرات / ۹)

در روایات نیز عدالت، عامل پایداری و قوام جامعه و اصلاح مردم، ثبات حکومت و آبادی و برکت دانسته شده است که همگی نقش عدالت به‌عنوان یکی از فضایل اخلاقی را در انسجام و هماهنگی و صلح و سلامت جوامع تأیید می‌کنند. (بیگی، ۱۳۸۹: ۴۹۶ - ۴۸۸)

با توجه به اینکه رعایت عدالت باعث دستیابی افراد و جوامع به حقوقشان است، رضایت از حکومت و یکدیگر را در پی داشته، زمینه‌های وحدت و آشتی و رفاقت را افزایش می‌دهد. عدم عدالت نیز عاملی است برای تبعیض و اعتراض و بروز اختلاف و عداوت. از این‌رو، عدالت اجتماعی و سیاسی ارتباط مستقیمی با اتحاد و اتفاق دارد. افزون بر اینکه عدالت به‌معنای اعتدال در قوای اصلی فکری و نفسانی یعنی تولید حکمت، شجاعت، عفت و متخلق شدن به اخلاق الهی و انسانی نیز، باعث از بین رفتن هواهای نفسانی و شیطنانی شده، دل‌ها را به هم نزدیک می‌کند. زیرا ریشه اختلاف از حب نفس و افراط و تفریط است.

نتیجه

از آنجاکه وحدت، در همه عرصه‌های ملی، اسلامی، انسانی و جهانی به‌منزله موضوع و زیرمجموعه جمیع آموزه‌های اسلامی هدفی مقدس و خدایی است و کاملاً با مسائل اعتقادی و باورهای ارزشی و دستوره‌های دینی ما مرتبط است، تکلیفی شرعی، و اعتقادی الهی است؛ و از آن جهت که با افکار و سرشت روحی و رفتارهای فردی و اجتماعی ما سروکار دارد، سیاستی انسانی و اخلاقی است.

ثانیاً، مسائل و مفاهیم اخلاقی، همچون سایر مسائل اعتقادی، سیاسی و اجتماعی و حتی بیش از آنها، در ایجاد وحدت و دفع عداوت نقشی جدی و عمیق دارند و هریک از صفات ممدوح و مذموم به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم در فضای جامعه و زندگی اجتماعی تأثیرگذارند؛ این ادعا هم با ادله عقلی و تجربی و تاریخی اثبات شدنی است، و هم قابل استناد به قرآن و سیره و سنت معصومین علیهم‌السلام و عقلا و صلحاست؛ بنابراین تقریب و وحدت میان انسان‌ها نیازمند متخلق شدن به فضایل اخلاقی و دوری از رذایل اخلاقی، و تعامل و ترابط اخلاقی است. مخصوصاً اخلاقیاتی همچون تقوا، پرهیز از خودخواهی و هواهای

نفسانی، تولی و تبری، وفای به عهد، دوری از تعصب و افراط، عدالت، مدارا و ادب و احترام در گفتار و ارتباط که جنبه اجتماعی دارند.

هرچه افکار و اعتقادات، حقانی‌تر، یقینی‌تر، حکیمانه‌تر و عمیق‌تر باشند و صفات و اخلاقیات نیکوتر و پسندیده‌تر و اعمال و رفتار صالح‌تر و اخلاقی‌تر شود و افراد و جوامع کوچک و بزرگ جهان، عالم‌تر، مؤمن‌تر، متقی‌تر و صالح‌تر باشند و در یک کلام هرچه اخلاق نظری و عملی تحقق بیشتری یابد، در سایه توسعه «آدمیت و انسانیت خدایی»، اتحاد و انسجام جوامع بیشتر خواهد بود؛ زیرا جاذبه، اخوت و وحدت الهی، حاصل اخلاق، و دافعه، تفرقه و عداوت شیطانی حاصل رفتار غیر اخلاقی است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید.
۲. نهج الفصاحه.
۳. نهج البلاغه.
۴. آمدی، عبدالواحد، ۱۳۷۹، *غررالحکم و دررالکلم*، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم.
۵. اتحادیه جهانی علمای مسلمان، ۱۳۸۹، *مقدس محمد*، (مترجم) منشور جهانی علمای مسلمان، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۶. احمدی بیرجندی، احمد، ۱۳۷۶، *اشعار اخلاقی در ادب اسلامی*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۷. الهی، مجتبی، ۱۳۵۹، *چهل حدیث درباره وحدت*، مشهد، قدس رضوی.
۸. اسفندیاری، محمد، ۱۳۸۰، *همه ما برادریم*، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۹. _____، ۱۳۸۲، *بعد اجتماعی اسلام*، قم، صحیفه خرد.
۱۰. اکبری، محمدرضا، ۱۳۷۸، *خودی و غیر خودی*، پیام عترت.

۱۱. امیراردوش، محمدحسین، ۱۳۸۹، *تأملی بر مسئله وحدت اسلامی از دیرباز تا دیروز*، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۱۲. بیگی، روح‌الله، ۱۳۸۹، *ارزش‌های اجتماعی در قرآن*، تهران، اسوه.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۶، *وحدت جوامع در نهج‌البلاغه*، گردآوری سعید بند علی، قم، اسراء.
۱۴. حبیبی، سلمان، ۱۳۹۰، *کتاب‌شناسی وحدت اسلامی*، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول.
۱۵. حکیم، محمدباقر، ۱۳۷۷، *وحدت اسلامی از دیدگاه قرآن و سنت*، تهران، تبیان.
۱۶. دیلمی، احمد، ۱۳۷۹، *اخلاق اسلامی*، قم، نشر معارف.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۸۷، *المفردات فی غریب القرآن*، تهران، آرایه.
۱۸. ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۸۷، *درآمدی بر علم کلام*، قم، دارالفکر، چاپ اول.
۱۹. رحیمیان، سعید، ۱۳۸۲، *عرفان و جهانی شدن*، چکیده مقالات شانزدهمین کنفرانس وحدت اسلامی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی
۲۰. زنجانی، میرزا ابوطالب، ۱۳۷۵، *کیمیای سعادت*، تصحیح دکتر ابوالقاسم امامی، تهران، میراث مکتوب.
۲۱. سادات، محمدعلی، ۱۳۶۵، *اخلاق و تربیت اسلامی*، تهران، چاپ و نشر ایران.
۲۲. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی، بی‌تا، *صفات الشیعه*، تهران، کانون انتشارات عابدی.
۲۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین، بی‌تا، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دارالعلم.
۲۴. عطاء الطائی، نجاح، ۱۳۶۹، *سیر اندیشه ملی‌گرایی*، ترجمه عقیقی بخشایشی، تهران، مرکز چاپ نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

۲۵. علی رحیمی، رحمت‌الله، ۱۳۸۹، «نظریه‌های تقریبی در فلسفه اخلاق پشتوانه تقریب مذاهب»، مجموعه مقالات امت اسلامی، از تنوع مذهبی تا فرقه‌گرایی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. گوهرین، سیدصادق، ۱۳۶۷، شرح اصطلاحات تصوف، تهران، زوآر، چاپ اول.
۲۸. لاهوری، اقبال، ۱۳۷۲، گزیده اشعار فارسی، به کوشش دکتر ابوالقاسم دادفر، تهران، امیرکبیر.
۲۹. لک‌زایی، نجف، ۱۳۸۶، درآمدی بر مستندات قرآنی فلسفه سیاسی امام خمینی علیه السلام، قم، بوستان کتاب.
۳۰. محفوظی، عباس، ۱۳۸۸، اخلاق اسلامی، قم، مشهور، چاپ اول.
۳۱. محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۷۹، گفتگوی تمدن‌ها در قرآن و حدیث، قم، دارالحدیث.
۳۲. _____، ۱۳۸۳، ترجمه میزان الحکمه، ج ۱۳، قم، دارالحدیث.
۳۳. مخزن الموسوی، ابوالحسن، ۱۳۸۹، الانسان الكامل فی لنصوص العرفانیه الاسلامیه، پژوهشگاه علوم و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.
۳۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۶، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۱، پیام قرآن، ج ۱۰، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۳۶. ملص، مصطفی، ۱۳۸۷، «نگاهی به پدیده افراط‌گرایی و چگونگی برخورد با آن»، مجموعه مقالات امت اسلامی، چالش‌ها، راهبردها، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول.
۳۷. موسوی خمینی (امام)، روح‌الله، ۱۳۶۵، تفسیر سوره حمد، تهران، هجرت.
۳۸. _____، ۱۳۹۰، اصل وحدت کلمه و احتراز از تفرقه و تشست، تهران، مؤسسه فرهنگی - هنری قدر ولایت.

۳۹. موسوی خمینی، سیداحمد، ۱۳۷۴، «وحدت در اندیشه امام خمینی علیه السلام، آوای وحدت»،

مجموعه مقالات هفتمین کنفرانس وحدت اسلامی، مجمع جهانی تقریب مذاهب

اسلامی، چاپ اول.

۴۰. میرآقایی، سیدجلال، «حکومت از دیدگاه مذاهب اسلامی»، گزیده مقالات دهمین

کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی.

۴۱. نوعی، غلامرضا، ۱۳۷۹، مدارا با مخالفان در قرآن و سیره نبوی، قم، کتاب معین.

۴۲. هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۸۹، «امت اسلامی از تنوع مذهبی تا فرقه‌گرایی»، مجموعه

مقالات فرهیختگان و اندیشمندان جهان اسلام، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب

اسلامی، چاپ اول.

Archive of SID